

شرح لمعه

ابتدای کتاب تا کتاب الزکاة

استاد علی فرحانی

صوت دروس حوزوی

پیااده سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

[www.soda96.ir](http://www.soda96.ir)

@soda96

## جلسه ۹

سه شنبه، ۱۱ آذر ۱۳۹۹ ۱۰:۲۵ ب.ظ

بسمه تعالی

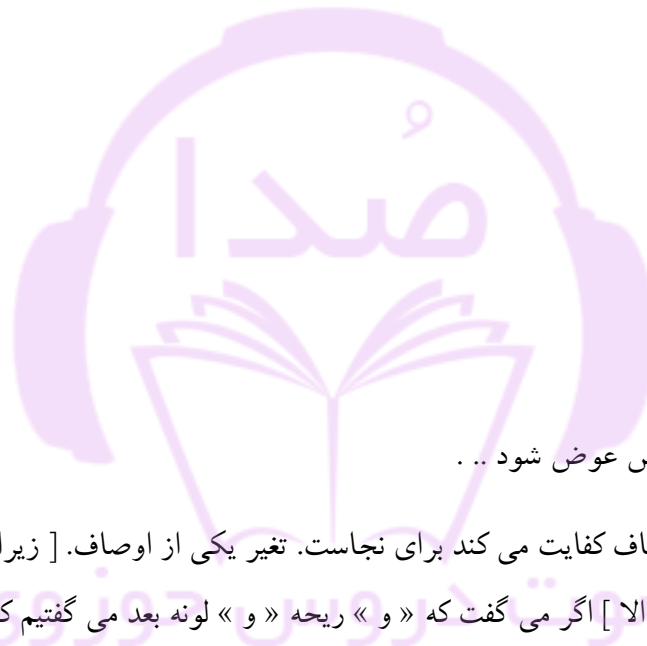
شناسنامه

درس: شرح لمه / فقه ۱

موضوع: مقدار الکر

جلسه: ۹

زمان صوت: ۴۷:۰۶



بسم الله الرحمن الرحيم

طلبه: همین که بو و مزه اش عوض شود ...

استاد: [تغییر] یکی از اوصاف کفایت می کند برای نجاست. تغییر یکی از اوصاف. [زیرا] در روایت ما غیر طعمه «او» ریحہ «او» لونه. [و الا] اگر می گفت که «و» ریحہ «و» لونه بعد می گفتیم که [می بایست] هر سه عوض شود.

طلبه: استاد همان آب قرمز [که جلسه پیش بحث شد] وقتی خون در آن می ریزیم بویش عوض می شود؟  
استاد: اگر بویش عوض شد که دیگر [نجس است] یعنی [اگر] فرض گرفتید که بویش عوض شده است که هیچ... [نجس است] اما ما داشتیم [در جلسه پیش] جایی را می گفتیم که اوصافش عوض نشود. و الا اگر عوض شد که دیگر قضیه تقدیریه نیست و واقعا یکی از اوصافش عوض شده است. ما فعلا داریم در مقام فرض تصویر می کنیم.

رسیدیم به قید آخر:

گفتیم قید آخر که در آب کر و جاری توضیح اش هم از بیرون دادیم مساله «دفعه» بود [اینکه] یک دفعه آب وارد بشود که گفتیم کسانی که این را گفته اند منظورشان این بوده است که همه اجزاء آب با اجزاء آن آب کر

ممزوج بشود که گفتیم [ البته ] شهید این قید را قبول ندارند [ و گفتند که ] معنای عقلی و لغوی اش که معنا ندارد [ و وقوعش مستحیل است ] و معنای عرفی اش هم همان حرف خودمان است در واقع. [ که مراد از معنای عرفی اش این است که ] یک اتصالی بین آب کر و جاری به وجود بیاید که عرفا بگویند این آب ها یکی شدند ولو اینکه با دقت عقلی همه اجزاء و مولکول هاشان با هم دیگر ترکیب نشود.

رسیدیم [ به این قسمت که ] :

### و نبه بقوله لاقی کرا

یک تنبه دیگری هم به ما می دهد که:

علی أنه لا یشرط فی طهره-ماء- به - بالکر-

این که آب را برای طاهر کردن باید متصل به کر کنیم

وقوعه - الکر - علیه-الماء- دفعه

شرط نشده است که وقوع الکر علی الماء دفعتا لازم نیست که یک دفعه آب کر بر آب نجس ما اضافه بشود.

طلبه: لا یشرط در متن شهید اول یا در ادله؟

استاد: نه؛ متن شهید اول را داریم می گوئیم چون شهید اول مطلق گفتند.

### کما هو المشهور بین المتأخرین

یعنی آقایان کتاب لمعه کتاب فتوایی است. فقیه وقتی دارد فتوایش را می نویسد یعنی هر چی قید [ دارد ] او هم دارد می گوید [ در این شرائط ] شهید گفته است که ملاقات کر کافی است. و دیگر نگفته است که ملاقات کر دفعتا واحده کافی است. کتاب هم فتوایی است همین که [ قید ] « دفعتا » را نگفته است منظورش این است که این قید نبوده است.

طلبه: ۲: ۵۰

استاد: خب خراب می شود و باید یک آب کر دیگری را بیاوریم ملاک باقی می ماند لذا ما گفتیم که اگر قبلش ازاله نجاست بشود و قبلش زوال تغییر اتفاق بیفتد یک ملاقات کافی است دیگر. برای همین دائما می گفتیم قبل اش.

طلبه: اگر ملاقات باعث این تغییر هم بشود این هم ۳: ۱۹

استاد: حالا آن را هم جدا می گوئیم.

### بل تکفی ملاقاته له مطلقا لصیورتهما

عبارت را که من می خوانم حواستان را بدهید که ضمیر ها را درست برگردانید بعد عبارت درست و روان شود. علامه حسن زاده می فرمودند که ما یک استادی داشتیم در تهران و می خواستیم پیش ایشان شفا یا هر کتاب دیگری را بخوانیم خیلی هم معروف بود این استاد؛ رفتیم به مرحوم آقای شعرانی گفتیم که می خواهیم بروم پیش ایشان [ این کتاب را ] بخوانم [ ایشان ] گفت نمی خواهد بروی. گفتیم که چرا اقا؟ گفت که ملای خوبی است و از بیرون خیلی خوب بلد است اما روی عبارت نمی تواند مسلط کند وقتی روی عبارت مسلط ات نکرد [ اگر چه ] عبارت معصوم نیست که ما حساسیت داشته باشیم اما بالاخره تو به پیوست ۳:۵۹ که نیست. [ زیرا ] همیشه استاد کنار تو نیست که برایت بگوید. یک روزی می خواهی خودت مطالعه کنی و نمی توانی و گیر می کنی و علمت می ماند در هوا. لذا عبارت را دقیق بشود و ضمائر را درست برگردانید.

شهید ثانی دلیل می آورد [ که ] چرا شهید اول قید دفعتا را بیان فرمودند [ ایشان ] می گویند که همین که آب کر خورد به آب جاری دو شیء که نیستند تا جدا از هم بمانند [ بلکه ] همین که به هم متصل شدند عرفا می گویند که اینها دیگر یک آب شدند. [ این مطلب ] کجا خیلی خوب می تواند تصویر بشود؟ مخصوصا جایی که این آب نجس ما آب قلیل باشد آنجا دیگر خیلی واضح است این معنا.

### بالملاقاة ماء واحدا

حالا می خواهد نقضی حرف بزند.

می گوید که اولاً عرفا کافی است.

ثانیا اگر هم ما جمود کنیم و بگوییم که قید دفعه را می خواهیم لابد منه است شهید می گوید که ما دستانمان بالا و می گوئیم که نمی فهمیم قید دفعه چیست. [ زیرا ] حالا که زور است پس یا علی مدد. شما می گوئید که قید دفعه می خواهیم [ و لا بد منه است ] من هم می گوئیم که برایم بگو تا بفهمم تا بخوایم [ و الا ] قید دفعه متوجه نمی شوم چرا؟

### و لأن الدفعة لا يتحقق لها معنى

این دفعه را ما آخر نفهمیدیم که معنایش چیست؟! چرا:

### لتعذر الحقيقية

[ زیرا ] معنای حقیقی اش که اراده نشده است [ زیرا ] آب کر [ در ادامه ] برایتان می گوئیم که مثلا ۳۰۰ و خورده ای کیلوگرم است [ پر واضح است که ] این ۳۰۰ و چند کیلوگرم در آن واحد با همه اجزاء این ظرف نجس ما که ترکیب [ نمی شود ]؛ دستگاهی نداریم که اینها را در آن واحد با هم ترکیب کند [ بلکه ] در ابتدا قطعات اول آب اضافه می شود و بعد یواش یواش بقیه اش اضافه می شود. پس دفعه واحده به این معنای عقلی ما نداریم.

### و عدم الدلیل علی العرفیة

[ یعنی ] اگر کسی هم گفت که ما [ قید ] دفعه را می خواهیم این دفعه را باید بر معنای عرفیه اش حمل کنیم.  
[ تازه در این صورت هم ] اینکه به معنای عرفی - تسامحی اش حمل شود دلیل به ما این اجازه را نمی دهد. (۱)

۲- این معنای عرفی اش که می شود همان حرف ما. معنای عرفی دفعه چیست؟ همین که این آب با آن آب متصل شود. خب می شود همان حرف خودمان. مرحبا بناصرنا!

طلبه: ۵۹: ۳

استاد: می گوید که پس ما قید دفعه را نیاوردیم. [ زیرا قید ] دفعه یا می شود همان معنایی که ما داریم می گوئیم که [ در این صورت ] معنایی که ما می گوئیم مستلزم انکار قید دفعه است و دیگر اثبات قید دفعه ای وجود ندارد. و یا معنای واقعی اش است که [ البته آن هم که ] نمی شود.  
حل اش به این است که ما جلسه پیش گفتیم که قید دفعه [ اصلاً ] در روایات نیامده است این از اصطلاح فقهاء است اما [ چون ] مشهور بین فقهاء شهید می گوید که ما دلیل نداریم بر این قید.  
طلبه: کجا استنباط کردند که این در روایات نیامده است؟  
استاد: از کتب فقهی.

طلبه: ۷:۸ از کجا آوردند؟

استاد: چه می دانم از کجا آوردند! مگر فقیه حق ندارد اجتهاد کند! مگر من الان چیزهایی که اینجا می نویسم عین عبارت روایت است؟! از کجا معلوم آنها اراده کرده اند که قید اضافه بکنند [ بلکه ] مشهور شده است و گفته اند این قید است و ما هم می گوئیم شرمنده! آنالیز کردیم دیدیم چیزی به نام این قید وجود ندارد. اجتهادتان برای خودتان نوکرتان هم هستیم و دستتان هم می بوسیم اما ما بالاخره: قل یا ایها السالکون لا اسلک ما تسلکون.

و دیگر [ چه ]؟ یک قید دیگری هم در بعضی کتب فقهی آمده است:

[ در آن کتب ] گفته اند که آب کر باید با آب نجس - چرا من می گویم آب نجس؟ زیرا اعم است چه قلیل باشد چه جاری باشد و چه کر باشد خود آن آبی که نجس شده است - آب کری که می خواهد مطهر شود با این آب نجس در بعضی از عبارات گفتند که باید دفعتاً اضافه بشود [ اما ] بعضی ها یک قید دیگر هم اضافه

کردند [ آن هم این] که باید همه شان با هم ممزوج شوند. [ اما ] شهید می گوید که:

و کذا لا يعتبر مازجته -الکر - له - للقلیل [ و به طور کلی] للنجس - بل یکفی مطلق الملاقاة

همین که اینها به هم متصل شدند و با هم ملاقات برقرار کردند آب کر با آن ظرف آب نجس ما کفایت می کند.

حالا دوباره همان حرفی که در مورد دفعه زد اینجا هم می زند:

ممازجه به معنای حقیقی و لغوی اش امکان ندارد

لأن ممازجته جميع الأجزاء لا تتفق

ممازجه بین همه مولکول ها این آب با آن آب اتفاق نمی افتد.

[ اگر چه ] کاش [ شهید ثانی] این طوری میگفت که: ما نمی فهمیم اتفاق افتاد یا اتفاق نیافتد [ اگر این چنین

می گفت] عبارت بهتر می شد. [ یعنی ] به ضرس قاطع نمی توانیم بگوییم که یتحقق و نمی توانیم بگوییم که لا

یتحقق. [ اما نهایتا] باز می شود همان حرف که ممازجه هم لازم نیست!

و اعتبار بعضها -الاجزاء - دون بعض تحکم

[ اینکه] بیاییم یک قید دیگری بزنیم که ممازجه بعضی از اجزاء با بعض دیگر لازم است شهید [ در جواب ] می

گوید که : تحکم.

[ یعنی] چه دلیل دارید؟ [ زیرا] شما اول ممازجه را به عنوان یک قید قبول کرده ای اما حالا می گویی که

[ چون] همه اش نمی شود یک تیکه اش [ لازم است] [ این در حالی است که] ما قید ممازجه نداشته ایم در

روایات از روز اول.

صوت دروس حوزوی

و الاتحاد

[ یعنی] آنچه‌ی که از اول [ در روایات] داشته ایم :

مع الملاقاة

ملاقات کر بوده است با آبی که نجس شده است [که] ملاقات هم با اتصال ایجاد می شود.

و الاتحاد مع الملاقاة حاصل

اتحاد یعنی اتصال. اینکه اینها با هم متصل شدند و متحد شدند با همان ملاقاتی که اتفاق بیفتد حاصل است و

تمام شد.

دوباره برای اینکه واضح بشود بریتان [ تکرار می کنم] :

گفتیم که سه تا شرط است:

۱- عین نجاست را ببرید بیرون

۲- اوصاف ثلاثه ای که تغییر کرده اند دوباره [ زائل شوند]

۳- ملاقات با کر [ حاصل شود]

وقتی اوصاف ثلاثه را بردید و وقتی نجاست را از آب خارج کردید و این دو [ آب ] هم به هم متصل شدند دیگر از کجا می خواهید قسم حضرت عباس بخورید که این قسمت آب [ نجس ] به آن قسمت آب کر رسید یا نرسید؟ این دیگر قابل تشخیص نیست.

آقایان یک گیر دیگری در کل این حرف ها هست این هم به خاطر ضعف علم اصول است:

شارع مقدس؛ اگر ما کبری مان را کبری حاکم برای «کل» فقه اثبات کردیم که شارع دارد عقلائی حرف می زند [ آن موقع اشکال می کنیم که ] عقلاء کجا ذره بین می گذارند که این مولکول اکسیژن این آب را با مولکول اکسیژن آن آب ترکیب کنند؟ مگر اینجا ابر اتوار شیمی است؟!!!!!! [ اگر کسی لسان روایات «لسان» این می شود ذوق فقهی [ که باید فقیه داشته باشد ] [ که ] اگر کسی برود در لسان روایت [ می بیند ] که شارع می گوید که رنگ [ خون ] مانده است و خود خون مانده است و شارع با کسی فلسفه و فیزیک و شیمی و ریاضیات حرف نمی زند و از این حرف ها نداریم و عرفی است.

عرفی شارع گفته است که آب کر [ که مثلا ] نجس شده است می خواهید پاک بشود : عین نجاست را جدا کن از آن و [ بعد ] رنگ و بو و مزه اش هم دوباره برگردد و عوض شود که دلتان بگیرد [ و بتوانی ] به این آب دست بزنی و [ نهایتا ] به آب کر هم متصل بشود. یا علی مدد و خدا حافظ شما [ دیگر بحثی نمی ماند و دقت عقلی نداریم ].

[ شاهدش هم این است که ] شارع اگر می خواست این قدر مته به خشخاش بگذارد خب خلق الله فرار می کردند [ با اینکه آیه می فرماید ] ان الله یرید بکم الیسر و لا یرید بکم العسر

اصلا این پیچیدگی نبوده و اصلا آن موقع با این دقت و فهم و علم و تکنولوژی و این حرف ها اصلا مطرح نبوده است اصلا. این قسمتی که گفتم از شیخ انصاری بود در کتاب الطهاره.

آقا مساله بعدی: فرع بعدی که اینجا مطرح است:

حالا اینجا قرار است که این آبی که نجس شده است با یک آب کری [ که پاک است ] اتصال برقرار کند و مازجتی اتفاق بیفتد و اتصالی به وجود بیاید و اتحادی به وجود بیاید آقا آن آب کر باید بالا باشد یا باید در کنار آب جاری باشد از لحاظ سطح [ آب ] یا پایین تر هم باشد اشکال ندارد؟

فهمیدید چی شد؟



[مثلا] این ظرف آب نجس است و این هم آب کر است [حالا در این صورت] آب کر [باید] بالا باشد یا هم سطح باشد یا پایین تر باشد؟

این صورت مساله بحث ما است. ما هم که نمی خواهیم خودمان فتوا بدهیم [بلکه] می خواهیم فتوای شهید را بخوانیم.

[در جواب باید گفت که ]

شهید اول گفت که : لاقی کرا [یعنی] آب نجس ملاقات بکند با یک ماء کر. نه اینکه ماء کر ملاقات کند با نجس هان!

[بلکه] نجس ملاقات کند با کر و دیگر هیچ قید دیگری هم گفته نشد. حالا می گوید:

### و يشمل إطلاق الملاقاة ما لو تساوى سطحاهما

هر دو هم سطح باشند اشکال ندارد

### و اختلف مع علو المطهر على النجس و عدمه - عدم علو المطهر على النجس -

مختلف باشد سطح شان. مطهر ما یعنی کر ما بالا باشد یا بالا نباشد؛ هم سطح اش هم قبل گفتیم پس یعنی چه باشد؟ پایین تر باشد.

### و المصنف رحمه الله لا يرى الاجتزاء بالإطلاق

شهید لا یری یعنی لا یعتقد. خوانده اید که الراء بمعنی الاعتقاد. در هدایه و صمدیه افعال دو مفعولی می خوانید.

## صوت دروس حوزوی

[شهید اول] اعتقاد ندارد به اجتزاء [یعنی] به مجزی بودن و به صحت مطلقا.

مطلقا یعنی چه؟ یعنی چه بالا باشد چه هم سطح باشد چه پایین تر باشد. مطلقا را مجزی ندید. مطلقا را صحیح ندید. کجا:

### فی باقی کتبه

در سائر کتب فقهی خودش این را مطلقا ندیده است. پس در سائر کتب فقهی چه گفته است؟ شهید در سائر کتب فقهی اش گفته است که اگر مطهر بالا باشد خوب است و اگر هم سطح هم باشد خوب است اما اگر پایین تر باشد فایده ندارد [و تطهیر نمی کند].

[پس] در اینجا مطلق گفت اما در سائر کتب مطلق نگفت [در این صورت] راحت کسی میگوید که اشکال

ندارد [زیرا] چون در سائر کتب یک چیزی اضافه گفت [اما] اینجا مطلق گفت پس اضافه را اینجا هم ما



میباریم.

طلبه: [ این کتاب ] متاخر است دیگر؟

استاد: نه؛ اینجا بحث بر روی تاخر نیست [ بلکه ] دوباره تاکید می کنم که لمعه کتاب فتوا است [ البته ] نه شرح لمعه [ بلکه ] خود لمعه. لذا در مقام فتوا اگر قید را نگفت یعنی قید را معتقد نیست. اگر در کتاب استدلالی [ هم ] این قید را بگوید [ اما در کتاب فتوا نگوید ] حق این است که این قید را قبول ندارد. زیرا آن استدلال است [ با اینکه ] اینجا کتاب فتوا است. اگر در کتاب فتوایی این قید را بگوید [ با اینکه ] در لمعه قید را نگفته است [ می شود دو فتوای معارض. ] [ لذا ] کتاب فتوا همه چیز اش باید واضح باشد. و هیچ چیز هم ما نمی توانیم به آن اضافه کنیم زیرا کتاب فتوا است. مثل رساله است .

**بل یعتبر** - شهید [ اول ] در باقی کتب خودش - **الدفعه** - این [ قید ] دفعه بود که داشتیم دعوا می کردیم! شهید در باقی کتب خودش گفته است - **و الممازجة و علو المطهر أو مساواته** - مساوات المطهر -

سه تا قید است چهار تا نیست. الدفعه و الممازجة این دو قید است [ حال ] قید سوم چه بود؟ مساله سطح. از مساله سطح قید سوم است دو مصداقش را قبول کرد در قید سوم: علو المطهر او مساواته ( کما بین علو المطهر او مساواته نباید باشد غلط است بلکه این [ دو کلمه ] روی هم یک قید است. یعنی مساله دفعه و مساله ممازجة و مساله اختلاف سطح. و مساله اختلاف سطح را شهید دو مصداقش را قبول کرده [ است ].

شهید ثانی میگوید: اقول

نظر خودم را بگذارید بگویم:

**و اعتبار الأخر ظاهر**

ما علو مطهر و مساوات مطهر را از شهید اول می پذیریم و ما هم اگر مطهر پایین تر باشد قبول نداریم ما هم با شما موافقیم در این قسمت

**دون الأولین**

اما دفعه و ممازجة را قبول نداریم. همانطور که در بالا هم گفتیم. بله یک ملاک ما داریم در آن جا: ملاک اتصال عرفی بین دو آب است. اینکه عرفا بگویند این دو آب با هم متصل شدند و متحد شدند.

**إلا مع عدم صدق الوحدة عرفا.**

الا اینکه در عرف بگویند که این دو آب اصلا با هم متحد و متصل نشده اند در آن موقع ما دستنمان بالا است [ عدم تطهیر را قبول داریم ] اما این [ توضیح ] غیر از دفعه و ممازجة است. اگر غیر از دفعه و ممازجة اتصال عرفی مد نظر تان است ارادتمندان هستیم [ اما ] اگر اراده تان یک معنای دیگری است ما آن معنای دیگری را

نمی فهمیم و قبول هم نداریم.

حالا یک نکته بگوییم. یک قسمت:

اینجا - ما خیلی دوست داریم شهید ثانی را! اما یک اجحاف کوچکی دارد به حق شهید اول می شود در لمعه. [ زیرا ] هر کس این عبارت را میخواند فکر می کند که شهید اول این عبارت با عبارت سائر کتبشان فرق دارند [ از باب اینکه ] اینجا لاقی کرا را مطلق گفته شده است یعنی حتی کرا یا مطهر پایین [ تراز سطح آب متنجس ] هم باشد کافی است اما در سائر کتب آن را قبول نکرده است!

[ این در حالی است که ] به نظر می رسد شهید اینجا هم همان حرف را زده است. تصویر کنید: در همان جمله لاقی کرا [ این قیود ] را گفته است.

[ زیرا ] من دائما که [ این قسمت ] را معنا می کردم می گفتم که مهم است معنایی که دارم می گویم: [ یعنی شهید اول دارد می گوید که ] لاقی النجس کرا ... نه اینکه لاقی الکر نجسا

[ چرا؟! زیرا ] وقتی که آب کربالا باشد پس کربا بر آب نجس می ریزد و وقتی هم سطح باشند و پمپاژ از جانب کربا باشد آب کربا به سمت آب نجس می رود که حالا ما همان معنای عرفی دفعه و مازجه را هم همین طور گفتیم یعنی [ همین که ] آب کربا بیاید و با آب نجس ممزوج شود آب کربا بیاید و یک دفعه ای وارد آب نجس شود [ البته ] با آن معنای عرفی که ما گفتیم.

اما اگر آب کربا پایین بود به طور طبیعی آب کربا به سمت بالا نمی رود که وارد آب نجس بشود بلکه آب نجس است که می آید پایین و وارد آب کربا می شود. مگر اینکه [ در حالتی فرض کنیم که ] بگوییم یک موتوری پشت سر آب کربا است که از پایین دارد آن را به سمت بالا پمپاژ می کند حالا چون شهید گفته است که ملاقات [ باید ] از جانب کربا باشد و نه از جانب نجس؛ [ زیرا ] اگر از جانب نجس باشد یعنی پایینی درست است [ در حالی که ] ما برعکس داشتیم معنایش می کردیم که اگر ما قبول کردیم که ما ملاقات را از جانب کربا می خواهیم - اصلا [ فرض هم کنید که ] عبارت غلط است و یک جور دیگری معنایش کردیم و غلط نوشتیمش اما اول بیاید معنا را تعقل کنیم تا بعد برویم سراغ عبارت - اگر ما مفروض گرفتیم که ملاقات باید از جانب کربا باشد - زیرا همین عبارت را همه به کار می برند که لاقی النجس کرا اما چطور معنایش می کنند؟ [ اینطور که می گویند ] کربا وصل شود به نجس و [ البته ] تعبیر روایت هم همین طور است - اگر ما ملاقات را از جانب کربا تصویر کردیم آن موقع خود به خود سطح پایین مطهر از محل نزاع ما خارج می شود.

[ لذا ] در سائر عباراتی هم که شهید [ اول ] آورده است ملاقات را همین طور گفته است و اصلا ریشه اصلی اینکه ما این فتوا را اتخاذ کرده ایم این بود که ما همه مان از روایاتمان این گونه استظهار کرده ایم که باید کربا بیاید به سمت نجس و نه اینکه نجس برود به سمت کربا [ در این صورت ] تمام شد.

حالا چرا من گفتم که عبارت [ شهید اول ] غلط نیست! [ زیرا ] [ فعل ] لاقی از چه بابی است؟ لاقی از باب مفاعله است فاعل یفاعل مفاعله و مفاعله معنایش شرکت پذیری است و تقدم و تاخر احدهما بر دیگری درش نیست لذا خود جمله لاقی کرا در آن تقدم و تاخری نیست اما [ از باب اینکه ] در روایات [ عبارت ] لاقی کرا آمده است اما راوی در روایات چه فهمیده است؟ [ اینطور فهمیده است ] که امام منظورش این است که کر به سمت نجس بیاید لذا مشارکتی است و ممانعتی که شروع از پیغمبر متواضع ما یعنی حضرت آقای کر باشد [ یعنی ] او بیاید جلو نه اینکه این [ نجس ] برود آن ور [ به سمت کر ] .

اگر ما لاقی کرا که در روایات داریم را اینطور معنا کنیم و در همه کتب فقهی هم همین طور معنایش کردیم پس فقط این شهید [ اول ] بنده خدا در این عبارت جرمی مرتکب شده است که اینطوری معنایش نمی کنی؟ [ لذا ] شهید [ ثانی ] معنای لاقی کرا را روی همان معنای مفاعله شرکت پذیری گرفته است، شهید ثانی [ را می گویم ] . بعد [ اینطور بیان کرده است که ] گفته است که همین که ملاقاتی بکنند [ یعنی ] اطلاق گرفته است [ و گفته است ] که چه اینکه کر به سمت نجس بیاید و چه اینکه نجس به سمت کر برود [ یعنی شهید ثانی ] اینطوری [ عبارت شهید اول را ] معنا کرده است [ اگرچه ] این مطلب از جهت لغوی درست است ما هم نمی خواهیم بگوییم که [ از جهت لغوی ] غلط است اما اگر اینطوری است پس چرا روایت ها را اینطور معنا نمی کنید اگر اینطوری است پس چرا بقیه کتب فقهی را اینطور معنا نمی کنید؟! شما ۱۰۰ تا ۱۵ تا عبارت را از طرفی معنا می کنید اما نوبت این بنده خدا [ شهید اول ] که رسید [ می شود مصداق ] بآنکم تجر و بانی لا تجر!!!! و اینجا که می رسد [ می گوید که معنای عبارت ] شرکت پذیری است. این می شود اجحاف به حق شهید اول بنده خدا.

[ البته این را هم بگویم که ] و کیف کان دعوا نداریم عبارت معصوم که نیست و فتوا هم معلوم است که چیست و شهید هم در سائر کتبش همین را گفته و من فقط می خواستم بگویم که در لمعه هم همین را گفته است.

یک دأبی بین علماء است و این هم تا مدت ها بوده است اما ماها به خاطر اینکه فارسی ایم از اول این را نفهمیدیم و با زبان معصوم کار نمی کنیم [ این در حالی است که ] یک دأب ای بین علماء بوده است تا زمان شهید اول یعنی ۷۸۶ قمری که [ شهید اول ] رضوان الله علیه رحمت خدا رفت باز این دأب بود « تا حدودی » که تا آنجا که فتوای ما عین لفظ از روایات دارد ما هم همان ها را تیمناً و تبرکاً در کتب فتوایی مان بیاوریم.

[ مثلاً ] من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق که الان از کتب اربعه است و از منابع احکام است اصلاً خود [ دأب نویسنده ] بر رویش است [ و از اسمش معلوم است که ] من لا يحضره الفقيه [ یعنی ] کسی که فقیه نزد او حاضر نیست. این [ کتاب ] رساله عملیه شيخ صدوق بوده است [ یعنی ] همین کتابی که الان عین روایت است برای ما زیرا در زمان شيخ صدوق مساله مستحدثه ای وجود نداشته است و شيخ صدوق روایاتی را که به آنها فتوا می داد خود روایت را در کتاب رساله خودش می آورد البته بعداً هم یک [ کتابی به نام ] مستدرک اضافه

کرد بر سر مستنبطات و بر سر مسائل مستحدثه. [البته] ما دیگر آن [کتاب] را در عداد کتب ادله احکام نمی دانیم. یعنی جایی که اجتهاد شیخ صدوق است جزء ادله ما نیست اما جایی که شیخ صدوق دارد نقل می کند خب نقل می کند [بنابر اینکه] ثقه هم هست جزء ادله ما [محسوب می شود].

خلاصه یک دأب ای بوده است بین علماء که عین الفاظ را می آورده اند و کیف کان یک مقدار سریع برویم جلو تر.

### { و الکر } المعتبر فی الطهارة

ای بابا دوباره باید یکم ریاضی بخوانیم. این همه از ریاضی فرار کردیم و آمدیم در حوزه که ریاضی نخوانیم باز هم باید ... من هم در امتحان از شما معادلات ریاضی سوال نمی کنم اما بگذارید یک بار توضیحش بدهم. یکی از سخت ترین جاهای فقه از جنبه تعدد ادله آن هم ادله ای که به ظاهر همه صحیح اند همه مرد و همه هم متعارض [اند]!!!!!! مساله کر است.

اینجا از جاهایی است که ما رسماً باید بگوییم این [عنوان] کر یک اصطلاح اختراع تعبد شرعی است و الا اگر این کر یک معنای واقعی باشد می شود که یک شیء واقعی وزن اش از حجم اش بیشتر یا کمتر باشد؟ مثلاً آب به طور طبیعی در یک متر در یک متر مثلاً ۳۰۰ کیلوگرم جا می شود نمی شود که مثلاً ۸۰۰ کیلوگرم [اب] جمع کرد در این فضا. [این در صورتی است که] بخواهیم تکوینی حرف بزنیم و خارجی حرف بزنیم. کلمه کر از اختراعات شرعیه است که شارع یک سری آثار خواسته است به آن بدهد. با توجه به این مساله که کر یک اختراع شرعی است حالا این کر چیست؟

اینجا [در پاسخ به این سوال] «عده» من الروایات داریم. و در دو جنبه در مورد کر صحبت شده است. یکی از جنبه وزن و یکی از جنبه حجم و اندازه به حسب مساحت.

باز تاکید می کنم که روایات متعدد اند. اینجا از جاهایی است که حتی فقیه زمان غیبت صغری هم باید استنباط می کرد لذا این از جاهایی است که نمی توانیم یک زمانی را پیدا کنیم که همه فقهاء نظرشان یکی باشد حتی فقیه در کنار امام حسن عسکری بوده است با فقیه [دیگری که] در کنار امام حسن عسکری بوده است نظرات شان دو تا است. این [قسمت] دیگر از جاهای استنباطی فقه است.

در روایت از جهت - به ترتیب کتاب - اول از جهت حجم برویم جلو تا بعد به مساحت اش هم برسیم.

از جهت حجم در روایت - یعنی روایتی که شهید اول انتخاب کرده است - از جهت وزن تعبیر شده است به ۱۲۰۰ رطل عراقی.

رطل چیست؟ رطل بر وزن سطل. [برابر است با] ظرف یا مقیاسی است برای اندازه گیری مایعات. سه دسته

هم دارد: رطل عراقی داریم و رطل مدنی داریم و رطل مکی هم داریم. ظاهراً هم [ این سه ] یک فرق هایی با هم ممکن است داشته باشند.

زمان امروز شما ترازو دیجیتال است و ترازو دیجیتال هم ظرف مشخصی می شود در آن قرار بگیرد اما یک زمانی از این [ ترازو ها ] نبود بلکه سنگ کیلو بود - تا ده سال پیش هم سنگ کیلو بود - در همان موقعی هم که سنگ کیلو بود مخصوصاً کسانی که در شهر های سنتی زندگی می کردند اگر یادشان باشد زمانی که می رفتند عطاری یا مغازه می گفتند که این تخمه سیاه مثلاً ۲۰۰ تومان به مان بده! یک چیزهایی [ صاحبان مغازه ] داشتند که قالب بودند و به آنها می گفتند کی و می زدند در این گونی تخمه سیاه و می ریختند در یک قالبی طلبه: سرتاس

استاد: یا سرتاس شما به آن می گفتید

ما در روایات آن کیل را مکیال را داریم و در عربی به آن مکیال می گویند بر وزن مقراض و اسم آلت [ هم هست ]. در آن موقع به خاطر اینکه به این شکل [ زمان ما ] اندازه گیری نمی کردند برای مایعات یک ظرف اندازه گیری بود و برای جامدات یک ظرف بود و برای گاز ها ..... [ خنده طلاب ]!!!

در یک زمان در یک مکان - فرض کنید دستگاه الکترولیز باشد و اکسیژن و نیتروژن را بخواهیم از هم جدا بکنیم مثلاً [ این در حالی است که ] اصلاً برق نبود آن موقع خدا رحمت کند ادیسون را ...! - در یک زمان یا یک مکان ممکن بود از یک واحد یا ظرف اندازه گیری استفاده بشود یکی برای اندازه گیری تخم مرغ است و یکی برای اندازه گیری آب است یکی برای اندازه گیری برنج است و یکی را می گویند کیل و یکی را می گویند رطل و یکی را می گویند سطل و یکی را م یگویند دلو .... این رطل [ محل بحث ما ] می شود واحد اندازه گیری سه جور هم دارد.

بنابر بعضی روایات رطل عراقی خواسته شده است. و فعلاً هم ما با روایتی کار می کنیم که فتوای شهید بر آن مبتنی است [ یعنی ] ۱۲۰۰ رطل عراقی.

شهید ثانی توضیح می دهد که چقدر است رطل؟

رطل مساوی با ... یک رطل مساوی ۱۳۰ درهم . این درهم غیر از واحد پول کویت و دبی و کشورهای حاشیه خلیج و یا واحد پولی که در آن موقع بوده است [ می باشد ] [ بلکه ] درهم دوباره خودش یک واحد وزن است. حالا می خواهیم این را تبدیل کنیم به کیلو و ببینیم چجوری اتفاق می افتد اگر هر رطل ۱۳۰ درهم باشد و [ ما هم که ] ۱۲۰۰ رطل می خواهیم می شود ۱۲۰۰ ضربدر ۱۳۰ درهم می شود ۱۵۶۰۰۰

یک معلم فیزیکی داشتیم سر امتحان فیزیک اجازه می دادند ماشین حساب ببریم ما زیرا عدد می خواست برود زیر رادیکال و عدد هم مفصل بود اجازه می دادند [ به خاطر اینکه ] امتحان ریاضی نبود بلکه امتحان فیزیک

بود این معلم ما می گفت که ماشین حساب نیاورید سر امتحان [ بلکه ] هر عددی را می بردیم زیر رادیکال بعد از چند ثانیه جوابش را می گفت نمی دانم هم چجوری. ما هم دیگر بعضی وقت ها امتحانات بین کلاسی - ما هم زبده بودیم به سیم آخر که بیایم حوزه و کاری هم نداشتیم که امتحانات صفر بدهد و ۱ بدهد [ هر چه که بده ] می خواستیم معلم را ادیت کنیم و از این شیشه خورده ها هم زیاد بود در وجودمان ما هم دائما حساب می کردیم زیر رادیکال عدد چند می شود؟ بعد جواب می داد. بعد هم می گفت که فلانی نیست در مساله عدد اینطوری هان. [ ما هم می گفتیم ] که دیگر آزادی فکر است دیگر فکر می کنیم. آن موقع هم مساله آزادی فکر خیلی داغ بود ...

[ پس ] می شود ۱۵۶۰۰۰ [ درهم ] و هر کیلو می شود ( ۴۱۴ و دو هفتم درهم ). یعنی هر کیلوگرم می شود ۴۱۴ و دو هفتم. اگر این بشود ۱۵۶۰۰۰ درهم تقسیم بر ۴۱۴ و دو هفتم کنیم جوابش چقدر می شود؟ با جوابی که اینجا ما نوشتیم می شود ۳۷۵.

پس مطابق با فتوایی که شهید اول دارد می گوید وزن آب کر می شود ۳۷۵.

بنابر بعضی روایاتی خروجی اش می شود ۳۷۶ و اعشار می خورد و تا ۱۰ هزارم هم می رود لذا احتیاطی می گویند ۳۷۷ که در رساله توضیح المسائل ما فکر می کنم همین طور باشد. و بنابر بعضی روایات ۳۸۳ هم می شود.

خلاصه یک رطل اش می شود ۱۳۰ درهم که شهید گفته است ۱۲۰۰ رطل این دو تا قاعده را داشته باشید. که هر یک کیلو گرمی ۴۱۴ و دو هفتم درهم است و یک رطل هم ۱۳۰ درهم است. با این [ دو قاعده الان ] داشتیم کار می کردیم.

این از جهت وزن. اما از جهت مساحت باز روایات زیاد اند که به دسته اش فتوا داده است. از جهت حجم:

یک دسته که مکعب ۳ و نیم در ۳ و نیم [ و جب ] را برای ما گفته اند.

دسته دوم روایاتی که سه گفته اند [ یعنی ] ۳ در ۳ در ۳ [ و جب ].

اگر دسته سه و نیم باشد: یعنی ۳ و یک دوم ضرب در ۳ و یک دوم ضرب در ۳ و یک دوم [ نهایتا ] می شود ۴۲ و هفت هشتم.

طلبه: استاد چگالی ...

استاد: نمی دونیم روایت مساحت گفت و چگالی مال اهل چگالی است.

مطابق با آن روایت سه هم [ برابر است با ] : ۲۷

پس از جهت مساحت هم دو تا روایت داریم که این طوری اند. که آیا آن مقدار وزن [ یعنی ] ۳۰۰ [ و اندی ] در این مقدار حجم جا می شود یا نمی شود [ باید گفت که ] کسانی که می خواهند از نقطه نظر واقع بینی به ماجرا نگاه کنند ممکن است بگویند که امام ریاضی بلد نبوده اند نعوذ بالله یا ....

حال این ۳ و نیم وجب یا ۳ وجبی که در حجم گفته شده است [ سوال می شود که ] وجب چه آدمی؟ می گویند که وجب آدم متعارف. آدم متعارفی باشد از لحاظ جثه و ....

طلبه: ۳۷:۵۵

استاد: ممکن است از این حرف ها هم زده شود. یعنی خدا چند تا خلقت داشته است آن موقع؟

حالا اینها [ تازه ] دو دسته از روایات است که ما به آنها فتوا داده ایم و دسته های دیگری هم هست.

### و الکر المعتمر فی الطهاره و عدم الانفعال بالملاقاه

آن کری که معتبر است در طهارت که با آن تطهیر کنیم آب نجس را [ یعنی ] آن کری که اثرش این است که تا طعم و لون و ریحش عوض نشود نجس نمی شود و آثار شرعی دارد به نظر می آید که [ شهید ثانی ] دارد این تعاریف را می گوید تا بگوید که حقیقت شرعی است هان!

[ یعنی ] آن کری که این آثار شرعی را [ دارد ] ممکن است این کر امروز در لغت یک معنای خاصی داشته باشد یا پیش اهلی از علم خاصی معنای خاصی داشته باشد [ شهید می خواهد بگوید که ] نه ما کری که آثار شرعی را داریم بر آن بار می کنیم [ مرادمان است ]

### { و هو آلف و مائتا رطل }

مئتان بوده است که عند الاضافه نون [ تنبیه ] افتاده است. می شود ۱۲۰۰ رطل

### بکسر الراء علی الأفصح

رطل بخوانید

### و فتحها علی قلة

با فتح کم خوانده شده است. [ البته ] برخی ها نوشته اند که نه خیر [ بلکه ] با فتح بیشتر خوانده شده است تا با کسر حالا....

البته این رطل هم رطل عراقی باشد نه مدنی و نه مکی - در مدینه هم مقیاسی بوده است به نام رطل در مکه هم بوده است ممکن هم هست که با هم یک سری اختلافات کوچکی داشته باشند.

### { بالعراقی } و قدره - اندازه این رطل چقدر است؟ - مائة و ثلاثون درهما علی المشهور فیهما



این دو تا وزنی که من گفتم هم در رطل هم در درهم؛ فیهما [هما به رطل و درهم می خورد] علی المشهور این اندازه است [که عرض شد] [البته] ممکن است چیز دیگری هم باشد.

### و بالمساحة

از جهت مساحت

### ما بلغ مکسرة

مکسر یعنی تکسیر شده - از باب تفعیل است دیگر - تکسیر در عربی به معنای ضرب است. یعنی چیزی که حاصل ضرب اش اینقدر است.

مراجعه ای بکنید به خزائن ملا احمد نراقی - کشکول ملا احمد است - خیلی این کلمه تکسیر را ایشان در آنجا به کار می برد بر سر این ضرب ها.

### اثنین و أربعین شبرا

شبر یعنی وجب.

### و سبعة أثمان

هفت هشتم

### شبر مستو الخلقه

وجب آدمی که [در] خلقتش آدم متعارفی باشد.



### علی المشهور

[یعنی] البته این فتوا و این روایات هم در وزن و هم در مساحت روایت های مشهور بودند البته شهید هم همین را انتخاب کرده است:

### و المختار عند المصنف

البته شهید ثانی خودشان هم آن روایات دیگر در اندازه [یعنی] همان ۳ در ۳ در ۳ [وجب] را متعبر می داند و می گوید که:

### و فی الاکتفاء بسبعة و عشرين

[یعنی] ۲۷ شبر

### قول قوی

حالا یک نکته مانده است

پایان ادامه همین بحث است:

برگردیم ادامه طهارت و نجاستی که ابتدای بحثمان بود:

### { و ینجس الماء القلیل }

قلیل چیست:

### و هو ما دون الكر

و ینجس الماء القلیل و البئر [ پس ] آب چاه هم ملحق شد به آب قلیل. چاه چیست ملاک [ آب ] چاه را بگو:

### { و البئر } و هو مجمع ماء

محل اجتماع آبی است

نابع من الأرض

[ یعنی ] آبی که از زمین جوشیده و بالا آمده است

### لا یتعداها غالباً

لا یتعد الماء بئرَ [ یعنی ] آبی که از چاه تجاوز نمی کند از چاه سرریز نمی شود.

مبنای گذشته مون یادتان بیاید:

علامه حلی و یک عده ای آب جاری را ملحق به آب قلیل کردند. متاخرینی آمدند و گفتند که آب جاری ملحق به آب کر است اما از جهت موضوعی یا از جهت حکم؟ از جهت حکم و موضوعش فرق می کرد

حالا جاری حتی پیش متاخرین که ملحق به کر می خواهد بشود باز [ خود ] دو مبنا دارد:

یک عده از قدماء اینها - قدماء همین هایی که جاری را با کر هماهنگ می دانند - جاری را دو منابرش قائل

اند: ۱- جوشیدن از زمین ۲- جریان روی زمین

بعد [ در این صورت ] آن موقع بئر که لایتعداها [ است ] [ یعنی با اینکه ] جوشیده شد [ و از این جهت ] مثل

جاری است اما چون بر روی زمین نیست هنوز حکم قلیل را دارد.

اما اگر کسی آمد با این دسته مقابل که گفتند: صرف جوشیدن [ از زمین ] یعنی آب جاری [ است ]. چه روی

زمین جاری بشود و چه جاری نشود [ در این صورت ] آب چاه ملحق به جاری است.

[ پس ] یک عده ای گفتند که جاری ملحق به قلیل است [ مثل ] علامه حلی و اینها

یک عده ای آمدند گفتند که نه آقا؛ جاری ملحق به کر است [ همین افراد در اینکه ] جاری چیست خودشان دو مینا شدند:

کسانی که گفتند هم بجوشد و هم جاری بشود [ پس ] چاه جاری نیست [ اما ] کسانی که می گفتند فقط بجوشد آن موقع چاه جاری هست.

حالا می گوید که:

{ و ینجس الماء القلیل } { و البئر }

حالا بئر چیست؟:

و هو مَجْمَعُ ماء نابع من الارض ای که لا یتعدا ماء بئر را غالبا [ یعنی ] [ آب بئر ] غالبا از چاه تجاوز نمی کند پس شهید اول مبنایش از آب جاری شد جوشیدن و روی زمین جریان پیدا کردن. لذا بئر شد آب قلیل.

